



University of Tehran Press

The Role of Muhkamat in Systematizing Islamic Jurisprudence: Characteristics, Effects, and Rulings of Muhkamat

Mahdi Abdi 

Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. E-mail: m.abdi@basu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 03 June 2025

Revised: 28 August 2025

Accepted: 30 November 2025

Published online: 20 September 2026

Keywords:

The epistemology of Muhkamat,
The epistemology of Mutashabihat,
The authority of the principle of
referral,
Systematizing jurisprudence.

ABSTRACT

This study analyzes the application of Quranic verse 7 of Surah Al-Imran and the Ridhawi hadith regarding the interpretation of ambiguous verses (*mutashabihat*) through definitive ones (*muhkamat*) within Imami jurisprudence. Utilizing a descriptive-analytical methodology grounded in the teachings of the Ahl al-Bayt, this research explores how this hermeneutical approach strengthens the systematization of jurisprudential deduction. By defining *muhkamat* as foundational, self-evident, and authoritative texts, the study demonstrates their critical role in mitigating interpretive errors and establishing structural coherence across legal rulings. The findings indicate that the Quran, Sunnah, and reason collectively mandate the interpretation of ambiguous passages through these definitive principles. Ultimately, by positioning *muhkamat* as the cornerstone of legal reasoning, this framework offers a robust mechanism to significantly enhance the precision, consistency, and methodological rigor of Imami jurisprudential deduction.

Cite this article: Abdi, M. (2026). The Role of Muhkamat in Systematizing Islamic Jurisprudence: Characteristics, Effects, and Rulings of Muhkamat. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (3), 183-196.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.396591.1009617>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.396591.1009617>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

نقش محکمت در نظام‌مندسازی فقه اسلامی: ویژگی‌ها، آثار، احکام محکمت

مهدی عبدی

گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: m.abdi@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹

کلیدواژه:

حجیت قاعده ارجاع، مفهوم‌شناسی محکمت، مفهوم‌شناسی تشابهات، نظام‌مند ساختن فقه.

فقه امامیه بر مبنای تعلیم اهل بیت شکل گرفته و توسعه یافته است. در این مسیر، هم از نظر منابع هم از نظر شیوه استنباط بر آموزه‌های ایشان تکیه دارد. آیه ۷ سوره آل عمران و حدیث رضوی «مَنْ رَدَّ مِثْلَ شِبَاهِ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمَةٍ» قابلیت‌های عظیمی دارند و با محور قرار دادن گزاره‌های بنیادی می‌توانند ارتباط و انسجام میان احکام فقهی را برقرار سازند، از خطاهای استنباط بکاهند، استحکام فرایند استنباط را افزایش دهند، و نظام‌مند ساختن فقه را تسهیل کنند. این مقاله، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نقش و تأثیر این آیه و روایت را در فرایند استنباط فقهی بررسی می‌کند. در مراحل اولیه، ویژگی‌های برجسته محکمت و آثار و نتایج آن‌ها در فرایند استنباط و معیارهای تمیز بین محکمت و تشابهات تبیین می‌شود. سپس، حجیت قاعده ارجاع تشابهات قرآن و روایات به محکمت مورد بحث قرار می‌گیرد. بر اساس پژوهش انجام‌شده، می‌توان محکمت فقهی را چنین تعریف کرد: «محکمت نصوصی مبین‌الذات‌اند که به دلیل محتوای بنیادین و اساسی‌شان نسبت به سایر معارف و احکام محوریت و حاکمیت دارند». در نهایت، قرآن، سنت، و عقل بر حجیت ارجاع تشابهات قرآن و روایات به محکمت تأکید می‌ورزند.

استناد: عبدی، مهدی (۱۴۰۵). نقش محکمت در نظام‌مندسازی فقه اسلامی: ویژگی‌ها، آثار، احکام محکمت. پژوهش‌های فقهی ۲۲ (۳)، ص ۱۸۳-۱۹۶.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.396591.1009617>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.396591.1009617>



مقدمه

فقه، به عنوان دانشی مربوط به شریعت، وظیفه تبیین و استنباط احکام الهی از منابع دینی را بر عهده دارد. در علم فقه، همانند سایر علوم، استفاده از منابع معتبر و به‌کارگیری روش‌های مستحکم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

فقه امامیه بر پایه تعلیم اهل بیت شکل گرفته و در تمامی ابعاد خود، هم از نظر منابع هم از نظر روش، متکی بر این آموزه‌ها است. در این زمینه، حدیث مشهور «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۷۵) از امام رضا^(ع) و نیز معادل آن از امام صادق^(ع) (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۷۵) به طور ویژه در تحولات فقه شیعه تأثیرگذار بوده است. این حدیث در بخش نخست خود با عبارت «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ» به شناسایی منابع اصلی فقه اشاره می‌کند و در بخش دوم، با بیان «وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ»، روش استنباط احکام را مشخص می‌سازد. فقه‌های شیعه با اتکا به این حدیث اقدام به پایه‌گذاری قواعد فقهی کردند.

در کنار حدیث یادشده، حدیث دیگری از امام رضا^(ع) وجود دارد که می‌تواند به طور قابل توجهی تأثیرگذار باشد، هرچند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ. فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوْا.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۰)؛ هر کسی که متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد به راه راست هدایت شده است. سپس فرمود: در اخبار ما نیز متشابهاتی وجود دارد که مانند متشابهات قرآن و محکماتی که مانند محکمت قرآن است. پس متشابهات آن‌ها را به محکمتشان برگردانید و فقط از متشابهات آن‌ها بدون توجه به محکمتشان پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.

این حدیث، با الگوگیری از آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷)، در تفکیک میان محکمت و متشابهات و تأکید بر محوریت بخشیدن به محکمت می‌تواند تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر فقه و روش‌های فقهی داشته باشد. این روایت راهنمایی می‌کند که فقها با تکیه بر آیات و روایات محکم بتوانند تحلیل‌های دقیق‌تر و استنباط‌های اصولی‌تری ارائه دهند و از بروز خطاهای ناشی از تفسیر نادرست جلوگیری کنند. همچنین، توجه به این حدیث و تمرکز بر محکمت موجب تقویت انسجام درونی فقه می‌شود. با توجه به این روایت، می‌توان اقدام به پایه‌گذاری محکمت فقهی در کنار قواعد فقهی کرد و بسیاری از مشکلات فقهی را پاسخ داد.

هدف این مقاله تبیین ثمره‌های توجه به حدیث «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ» و تأثیر آن بر فقه است. آنچه این مقاله در این زمینه عهده‌دار شده است مفهوم‌شناسی محکمت فقهی و معیارهای تشخیص محکمت از متشابهات و همچنین تبیین حجیت مفاد این حدیث، یعنی قاعده ارجاع متشابهات به محکمت، است. برای دستیابی به هدف نخست ویژگی‌ها و آثار و احکام متشابهات و محکمت بررسی شده است و برای نیل به هدف دوم به کتاب و سنت و عقل استدلال شده است.

مفهوم‌شناسی محکمت

مفهوم لغوی محکم و متشابه

واژه «محکم» از منظر صرفی به عنوان اسم مفعول از باب افعال شناخته می‌شود و ریشه آن به ماده «حکم» بازمی‌گردد. ابن‌فارس در تحلیل‌های خود ریشه اصلی این واژه را به معنای «منع» معرفی می‌کند. بر اساس این ریشه، واژه‌های دیگری نیز مشتق شده‌اند، از جمله «حکم» به معنای منع از ظلم، «حکمه دابه» به معنای منع چهارپا، و «حکمت» که به معنای منع از جهل کاربرد دارند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۱).

واژه «متشابه» از نظر صرفی به عنوان اسم فاعل از باب تفاعل مشتق شده و ریشه آن به ماده «شبه» مربوط می‌شود. ابن‌فارس این ماده را به عنوان یک اصل واحد می‌پذیرد که دلالت بر تشابه و همانندی از نظر رنگ و وصف و شکل دارد. وی در این باره می‌گوید «الشَّبهَةُ» چیزی است که به طلا شباهت دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۴۳).

مفهوم اصطلاحی محکم و متشابه

علامه حلی ابتدا به روشن‌سازی معانی نص، ظاهر، مؤول، و مجمل می‌پردازد و می‌فرماید: «اگر سخن تنها معنایی را که به طور مشخص برای آن بیان شده افاده کند و هیچ معنای دیگری را نپذیرد، آن را نص می‌نامند. اگر به غیر از معنای مقصود معنای دیگری را نیز بپذیرد و پذیرش کلام نسبت به هر دو معنا به طور مساوی باشد آن را کلام مجمل می‌نامند. اما اگر پذیرش و ظهور کلام نسبت به این معانی متفاوت باشد و معنای رجحان‌دار کلام همان معنای مراد باشد آن را ظاهر می‌نامند. در صورتی که معنای مرجوح همان معنای مراد باشد، به عنوان مؤول شناخته می‌شود». سپس در تبیین مفهوم محکم و متشابه بیان می‌کند که مشترک بین نص و ظاهر، یعنی مطلق رجحان، محکم نامیده می‌شود و محکم جنس برای نص و ظاهر است و به مشترک بین مجمل و مؤول، که همان عدم رجحان است، متشابه گفته می‌شود و متشابه جنس برای دو نوع مجمل و مؤول است (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۸۳).

تعریف علامه حلی از محکم و متشابه بر اساس اصطلاح اصولیان است. اما در مورد معنای مقصود از محکم و متشابه یادشده در آیه شریفه محققین این معنا را نپذیرفته‌اند. محقق نراقی این دو واژه را در آیه ۷ سورة آل عمران حقیقت شرعیه می‌داند و معتقد است که معنای این دو واژه در آیه شریفه نه معنای لغوی آن‌ها است نه معنای اصطلاحی اصولی آن‌ها، بلکه معنای خاصی از آن‌ها مد نظر است و حقیقت شرعیه به شمار می‌روند. به همین دلیل، مفسران در تبیین معنای محکم و متشابه در این آیه معنایی غیر از معنای لغوی و اصطلاحی این دو واژه ارائه کرده‌اند (نراقی، بی‌تا: ۱۲۹).

شیخ طوسی و طبرسی در تفسیر آیه، بعد از نقل نظریه‌های متفاوت از سوی اهل تفسیر درباره معنای این دو اصطلاح، هیچ‌یک از این اقوال را نپذیرفته و محکم و متشابه را این‌گونه معنا کرده‌اند: «محکم سخنی است که معنای آن به‌وضوح از ظاهر آن قابل فهم است و نیاز به قرینه برای تفسیر ندارد. متشابه سخنی است که معنای آن از ظاهرش آشکار نیست و برای فهم معنای صحیح آن نیازمند قرینه است.» (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰).

به نظر می‌رسد، با تحلیل و بررسی ویژگی‌ها و احکامی که برای محکومات و متشابهات از آیه شریفه و حدیث رضوی استفاده می‌شود، می‌توان تعریفی جامع‌تر و کامل‌تر برای این دو واژه ارائه داد.

ویژگی‌ها و احکام محکومات و متشابهات

ویژگی‌ها و احکامی که از آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ.» (آل عمران: ۷) و روایت رضوی «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ. فَزِدُوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۰) در ارتباط با محکم و متشابه برداشت می‌شود عبارت‌اند از:

– ویژگی‌های محکومات و متشابهات

طبق آیه ۷ سورة آل عمران و روایت رضوی، برای اینکه گزاره‌ای جزء محکومات محسوب شود باید از شرایط و ویژگی‌هایی برخوردار باشد که برخی از این شروط مربوط به ویژگی‌های لفظی است و برخی دیگر مربوط به خصایص معنوی و محتوایی محکومات.

الف) محوریت محکومات و تابعیت متشابهات

محکومات پایه و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت و مرکزیت دارند، به گونه‌ای که سایر معارف ملحق به آن‌ها و مأموم و پیرو آن‌ها محسوب می‌شوند.

تعبیر «ام الكتاب» در آیه شریفه، با توجه به معنایی که مفسران و لغویون از این تعبیر درک کرده‌اند، نشان‌دهنده این ویژگی برای محکومات است. عبارت «العین» چنین است: «أن كل شيء يضم إليه سائر ما يليه فإن العرب تسمى ذلك الشيء أما ... فمن

ذلک: أُمُّ الرَّأْسِ و هو: الدماغ.» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۲۶)؛ هر چیزی که به آن ضمیمه می‌شود، هر آنچه در پیرامون آن قرار دارد، عرب آن را «أُمُّ» می‌نامد. نمونه این مطلب «أُمُّ الرَّأْسِ» است که به معنای «مغز» است.

مجمع‌البیان نیز در این باره می‌گوید: «أُمُّ الْكِتَابِ أَصْلُهُ وَ مَكَّةُ أُمُّ الْقُرَى وَ يُقَالُ لَعِلْمِ الْجِيْشِ أُمُّ.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۹۸)؛ أُمُّ الْكِتَابِ أَصْلُ آن است و مکه «أُمُّ الْقُرَى» است و به علم لشکر «أُمُّ» گفته می‌شود.

دو قسم از ادله چنین محوریت و امامتی نسبت به سایر ادله دارند.

قسم اول: آیات و روایاتی که بیانگر معارف اصلی دین هستند. معارف اصلی دین همان معارفی هستند که شریعت برای تحقق آن‌ها آمده است و غرض اصلی از انزال کتب و ارسال رسل‌اند؛ چنان که قرآن کریم در مورد عدالت می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنْزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند. این دسته از آیات و روایات پی و پایه ساختمان احکام و معارف محسوب می‌شوند و به همین دلیل جزء محکّمات به شمار می‌آیند. نمونه‌هایی از این قبیل محکّمات عبارت‌اند از قاعده کرامت انسانی، قاعده عدالت، قاعده تعظیم شعائر، قاعده حفظ دین، نظام، نفس، نسل، آبرو، و مال. گفتنی است برخی محکّمات در کل فقه بنیان محسوب می‌شوند و کل فقه بر پایه آن‌ها استوار است و برخی دیگر از محکّمات تنها در باب خاصی محوریت دارند، مانند باب طهارت یا باب صلات و در آن حوزه‌ها محوریت پیدا می‌کنند.

قسم دوم: محکّمات مربوط به سیره و قواعد تقنینی شارع مقدس هستند؛ مانند قاعده «لا ضرر»، قاعده «لا حرج»، قاعده «تسهیل»، و قاعده «نفی سبیل».

(ب) نص بودن محکّمات

شیخ انصاری از سید صدر نقل می‌کند که ایشان فرموده است محکم با نص برابر است و شامل ظاهر نمی‌شود. «المعلوم عندنا مساواه المحکم للنص.» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۵۲). سپس به وی اشکال می‌کند که متشابه بر ظواهر، نه از نظر لغت نه از نظر عرف و اصطلاح، صدق نمی‌کند؛ بلکه سلب متشابه از ظواهر صحیح است. عدم صحت حمل و صحت سلب متشابه از ظواهر نشان می‌دهد که ظواهر جزء متشابهات نیستند؛ بلکه از محکّمات‌اند. «المتشابه لا یصدق علی الظواهر لا لغه و لا عرفاً، بل یصحّ سلبه عنه.» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۵۴).

اما اشکال شیخ انصاری بر سید صدر وارد نیست؛ زیرا لفظ «محکم» و «متشابه» در آیه شریفه و روایت رضوی اصطلاح شرعی و حقیقت شرعیه است و استعمال این دو واژه بر اساس معانی لغوی یا اصطلاحی نیست. محقق نراقی در این باره می‌گوید: «أما إن المراد بالمحکم و المتشابه المذكورین فی الكتاب العزیز، هل هو ما ذکر أو غیره، و اتحاد عرف الشارع مع المتشرعه، فغیر معلوم، مع أنهم ذکروا للمحکم المذكور فی القرآن معانی کثیره و اختلفوا فیها.» (نراقی، بی‌تا: ۱۲۹)؛ آیا مقصود از مُحکّم و مُتَشَبَّه در قرآن همان معانی‌ای است که در کتب اصولی ذکر شده است یا غیر آن و اینکه آیا معنای این الفاظ در عرف شارع با عرف متشرعه یکی است یا خیر مشخص نیست. علاوه بر این، اصولیون برای مُحکّم در قرآن معانی متعددی ذکر کرده‌اند و در آن‌ها اختلاف نظر دارند.

شیخ انصاری، که در اینجا در مقام اشکال به سید صدر می‌گوید ظواهر از متشابهات نیستند، در جای دیگر در کتاب خود تنها مصداق متشابهات را ظواهر می‌داند که ظهور در معنایی خلاف مقصود گوینده دارند. عبارت ایشان چنین است: «المراد بالمتشابه بقربیه قوله: و لا تتبّعوا متشابهها فتضلّوا. هو الظاهر الذی ارید منه خلافه؛ إذ المتشابه إمّا المَجْمَل و إمّا المؤوّل، و لا معنی للنهی عن اتّباع المَجْمَل، فالمراد إرجاع الظاهر إلی النصّ أو إلی الأظهر.» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۷۲)؛ منظور از «متشابه» با توجه به قرینه عبارت «و لا تتبّعوا متشابهها فتضلّوا» ظاهری است که خلاف آن اراده شده است. زیرا متشابه یا مجمل است یا مؤوّل و نهی از پیروی از مجمل معنایی ندارد. بنابراین، مراد همان ارجاع ظاهر به نص یا به اظهر است.

اگر کسی بگوید که مراد شیخ انصاری از عبارت «ظاهری که خلاف آن اراده شده» مؤوّل اصطلاحی است، چنان که در ادامه می‌افزاید: «زیرا متشابه یا مجمل است یا مؤوّل»، پاسخ داده می‌شود اساساً اصل بحث در قاعده ارجاع تشخیص ظاهر از مؤوّل

است. ظاهر و مؤول، فارغ از محکومات، تفاوتی ندارند و قابل تشخیص از هم نیستند. هر دو ظهور در معنایی دارند. اما اینکه آیا آن معنای ظاهر همان معنای مراد متکلم است یا خیر، این موضوع، با کمک محکومات و ارجاع به آن‌ها، قابل تشخیص است. به همین جهت است که شیخ انصاری در ادامه می‌گوید: «منظور ارجاع ظاهر به نص یا به اظهر است». علاوه بر این، همان‌طور که بیان شد، محکومات پایه و اساس سایر احکام و معارف هستند. لزوماً دلیل ظنی نمی‌تواند چنین نقشی را ایفا کند. ظواهر ادله ظنی هستند.

بنابراین، سخن سید صدر که محکومات را محدود به نصوص می‌داند صحیح است؛ ولی همان‌طور که از سایر ویژگی‌های محکومات روشن می‌شود هر نصی جزء محکومات نیست و رابطه بین محکومات و نصوص عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر محکمی نص است، اما هر نصی محکم نیست.

ج) مبین بالذات بودن محکومات

یکی از ویژگی‌های محکومات مبین بذات بودن آن‌ها است. محکومات دارای دلالتی روشن و شفاف بر مراد متکلم هستند. این روشنی از خود کلام به دست می‌آید و نیازی به ضمیمه خارجی ندارند. در مقابل، متشابهات مبین بالغیر هستند. برای روشن شدن معنای مراد از آن‌ها نیاز به ضمیمه شدن محکومات دارند. این ویژگی همان چیزی است که محققین در تعریف محکومات و متشابهات در ذیل آیه ۷ سورة آل عمران بدان پرداخته‌اند: «المحكم ما علم المراد بظاهرة من غير قرينة تقترب إليه ولا دالة تدل على المراد به لوضوحه... المتشابه: ما لا يعلم المراد بظاهرة حتى يقترب به ما يدل على المراد منه.» (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۲۹، ج ۳: ۱۶۸)؛ مُحکم آن است که معنای آن از ظاهرش فهمیده شود، بدون اینکه قرینه‌ای به آن ضمیمه شود یا دلالتی بر معنای آن راهنمایی کند، به دلیل وضوح آن. متشابه: آنچه معنایش از ظاهرش دانسته نمی‌شود؛ مگر اینکه با چیزی همراه شود که بر معنای مورد نظر دلالت کند.

این محققان اشاره کرده‌اند که معیار فهم متشابهات ضمیمه شدن قرینه است. اما نگفته‌اند که این قرینه حتماً باید محکومات باشند. مبین بودن محکومات به معنای این نیست که هر محکم در نص خاصی به صراحت و روشنایی معرفی شده باشد؛ بلکه برخی محکومات پیش‌فرض‌های بنیادین برای برخی احکام تصریح‌شده در قرآن و روایات هستند که تصریح مستقیم به آن‌ها نشده است. اما روشنی و آشکار بودن این محکومات کمتر از محکومات صریح نیست. پایه و اساس بودن آن‌ها برای احکام مورد نظر بر هیچ وجه قابل انکار نیست و عقلاً هرگز انکار آن را نمی‌پذیرند.

د) شمول متشابهات، از ظاهر تا مجمل و مؤول اصطلاحی

طبق مفاد حدیث رضوی، متشابهات عبارت‌اند از گزاره‌هایی که برای فهم معنای مراد از آن‌ها نیاز به ارجاع به محکومات است. این تعریف شامل گزاره‌های به اصطلاح مبهم، مجمل، مؤول، و ظاهر می‌شود.

نیاز گزاره‌های مبهم و مجمل به محکومات امری واضح و آشکار است. زیرا گزاره‌های مبهم که اصل معنای آن‌ها یا حدود و ثغورشان مشخص نیست برای رفع ابهام و تعیین معنا به محکومات نیاز دارند. همچنین، گزاره‌های مجمل که دارای احتمالات معنایی متعدد و مساوی هستند و موجب تحیر مخاطب می‌شوند برای تعیین مراد متکلم از بین این احتمالات نیازمند محکومات‌اند. نیاز کلام مؤول به محکومات نیز امری بدیهی است. زیرا در صورتی که محکومات لحاظ نشوند گزاره‌های مؤول که ظهور در معنایی غیر از مراد متکلم دارند ممکن است باعث اشتباه و گمراهی مخاطب شوند. این محکومات هستند که با قرار گرفتن کنار گزاره‌های مؤول موجب انصراف آن‌ها از معنای ظاهری غیر مراد به معنای مقصود متکلم می‌شوند.

کارکرد محکومات برای ظواهر در تثبیت معنایی است که ظواهر در آن ظهور دارند. با ارجاع ظواهر به محکومات، آن اندک احتمال خلافی که در معنای ظاهری آن‌ها وجود داشت منتفی می‌شود و معنای ظاهری آنان قطعی و مسلم می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، رابطه نصوص و محکومات رابطه عموم و خصوص مطلق است و هر محکمی نص است، ولی هر نصی محکم نیست. محکومات نسبت به نصوص غیر محکم نیز کاربرد دارند. کارکرد محکومات در زمینه نصوص غیر محکم مربوط به تشخیص نصوص صحیح از ناصحیح و جعلی است. اخبار متواتری که تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح را منوط به ارجاع به

قرآن می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۹) در همین دسته قرار دارند (سیستانی، ۱۴۳۷: ۲۳)؛ با این توضیح که منظور از ارجاع به قرآن و روایات در این احادیث ارجاع آن‌ها به محکّمات قرآن و حدیث است؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «فَالرَّأْيُ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّأْيُ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۰)؛ مراجعه به خدا یعنی پیروی از محکّمات قرآن و مراجعه به رسول یعنی پیروی از سنت جامع او که پراکنده نیست.

— احکام و آثار محکّمات و تشابهات

محکم بودن یک دلیل، همچنین تشابه بودن دلیل، و همین‌طور اصل قاعده ارجاع احکام و آثاری دارد؛ از جمله این آثار و احکام موارد زیر هستند:

الف) عدم امکان تخصیص، تقیید، نسخ، و تأویل محکّمات

برخی حدیث‌شناسان می‌گویند: «المفهوم من الأحادیث أن المحکم ما لا یحتمل غیر ما یفهم منه مع بقاء حکمه علی حاله، و المتشابه ما عداه. فالعام المحتمل للتخصیص؛ و المطلق المحتمل للتقید؛ و المنسوخ و المجمل و غیر ذلک کلها من المتشابه.» (کرکی، ۱۳۹۶: ۲۴۳)؛ از احادیث برمی‌آید که محکّمات به گونه‌ای هستند که تنها یک تفسیر قابل قبول از آن‌ها وجود دارد و این تفسیر ثابت و غیر قابل تغییر باقی می‌ماند. در مقابل، تشابهات قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت هستند. بنابراین، هر عامی که احتمال تخصیص دارد و مطلقاً که احتمال تقیید دارد و موارد منسوخ و مجمل و سایر موارد همگی تشابه محسوب می‌شوند. همان‌طور که بیان شد، محکّمات اساس و محور سایر احکام و معارف هستند. دلیلی که قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت باشد و احتمال تخصیص، تقیید، نسخ، و تأویل در آن باشد نمی‌تواند نقش محوری و بنیادین را نسبت به سایر معارف ایفا کند.

ب) قرینه منفصله عام بودن محکّمات برای سایر ادله

بر پایه آیه ۷ سوره آل عمران و روایت رضوی، محکّمات قرائن منفصله عام برای تمامی ادله غیر محکم هستند. تبیین این مطلب به شرح زیر است:

اولاً، تشابهات عبارت‌اند از گزاره‌هایی که معنای ظاهری آن‌ها برای فهم صحیح نیازمند قرینه است. زیرا معنای آن‌ها از ظاهرشان آشکار نیست. شیخ طوسی و محقق طبرسی نیز در عباراتی نزدیک به هم تصریح کرده‌اند: «المتشابه: ما لا یعلم المراد بظاهره حتی یقترن به ما یدل علی المراد منه.» (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۰). بدیهی است تنها محکّمات صلاحیت دارند و می‌توانند قرینه فهم تشابهات باشند. زیرا سایر تشابهات، خود، معنای آشکاری ندارند و برای شناخت مراد از آن‌ها نیازمند قرینه هستند.

ثانیاً هر گزاره‌ای که جزء محکّمات نباشد تشابه تلقی می‌شود. زیرا آیه شریفه و روایات رضوی تمام آیات و روایات را به دو دسته محکّمات و تشابهات تقسیم کرده‌اند و در بین این دو حد وسطی قرار نداده‌اند.

نتیجه‌گیری این دو مقدمه آن است که محکّمات قرائن منفصله بر تمامی گزاره‌هایی هستند که خود محکم محسوب نمی‌شوند.

ج) تقدم محکّمات در تعارض با سایر ادله

از آنجا که محکّمات از یک طرف قرینه منفصل عام برای سایر ادله هستند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند و از طرف دیگر قابل تخصیص، تقیید، نسخ، و تأویل نیستند و تأثیری از دیگر ادله نمی‌پذیرند، در تعارض با هر نوع دلیلی با هر ویژگی‌ای بر آن دلیل مقدم می‌شوند. مثلاً، در تعارض بین دلیل عام و خاص معمولاً دلیل خاص مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل عام محکم باشد، در این صورت، دلیل عام محکم بر دلیل خاص مقدم می‌شود و دلیل خاص را تأویل می‌برد. همین‌طور در موارد تعارض بین مطلق و مقید دلیل مقید مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل عام محکم باشد، در این صورت، دلیل عام محکم بر دلیل خاص مقدم می‌شود و دلیل خاص را تأویل می‌برد.

د) حکومت محکومات بر سایر ادله

دلیلی که بر دلیل دیگر تأثیر بگذارد اما از آن متأثر نشود به گونه‌ای که ضرورت داشته باشد دلیل دوم به نحوی تفسیر شود که با دلیل اول همخوانی داشته باشد، در این حالت، رابطه میان این دو دلیل رابطه حکومت است و دلیل اول حاکم بر دلیل دوم خواهد بود. ویژگی‌های یادشده در رابطه حکومت دقیقاً همان ویژگی‌هایی است که بین دلایل محکم و متشابه وجود دارد. بنابراین، رابطه بین محکومات و متشابهات نیز رابطه‌ای از نوع حکومت است. محکومات حاکم بر متشابهات هستند و در توسعه و تضییق موضوع یا حکم ادله متشابه تأثیر گذارند.

ه) تقدم و ترجیح دلیل موافق محکومات در تعارض ادله

در هنگام تعارض بین روایات، دلیلی که موافق با محکومات باشد مقدم می‌شود. این مسئله مستفاد از روایاتی است که موافقت با کتاب را جزء مرجحات در مقام تعارض روایات محسوب می‌کنند؛ به این معنا که منظور از موافقت کتاب در این روایات موافقت با محکومات آن است. زیرا متشابهات، به دلیل نقصی که دارند، نمی‌توانند معیار یا تکیه‌گاهی برای قضاوت در مورد سایر ادله و ملاک تقدیم و ترجیح برخی از آن‌ها بر برخی دیگر باشند. شیخ حر عاملی بسیاری از این روایات درباره لزوم موافقت با کتاب را در عنوان «بَابُ وُجُوهِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ كَيْفِيَّةِ الْعَمَلِ بِهَا» آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۰۶ - ۱۲۴).

و) اختصاص قاعده ارجاع به ادله لفظی

قاعده ارجاع متشابهات به محکومات در حوزه ادله لفظی و مخصوص آن است و شامل ادله عقلی نمی‌شود. زیرا موضوع مدرک این قاعده، یعنی آیه ۷ سوره آل عمران، آیات قرآن است و این قاعده را در میان آیات محکم و متشابه قرآن اثبات می‌کند. همچنین موضوع حدیث امام رضا^(ع) نیز صرفاً اخبار اهل بیت است و قاعده ارجاع را میان روایات محکم و متشابه اهل بیت تأسیس می‌کند. بنابراین، ادله قاعده ارجاع دلالتی بر ثبوت این قاعده نسبت به محکومات عقلی ندارند. علاوه بر این، قاعده ارجاع مبتنی بر انسجام درونی متون دینی است و ادله عقلی خارج از این نظام انسجام‌بخشی قرار دارند. بنابراین، نمی‌توان با تمسک به قاعده ارجاع متشابهات به محکومات ادله عقلی را محکومات تلقی کرد و متشابهات قرآن و روایات را با ارجاع به آن‌ها تفسیر کرد. محکومات عقلی نیازمند بحث و بررسی مستقل هستند.

ز) وجوب فحص از محکومات و لحاظ آن‌ها در هر فتوایی

از آنجا که ادله لفظی به دو دسته محکومات و متشابهات تقسیم می‌شوند و حد وسطی بین آن‌ها نیست، یعنی دلیلی وجود ندارد که نه محکم باشد نه متشابه، هنگام استفاده از یک دلیل اولین قدم این است که بررسی شود آن دلیل جزء محکومات است یا متشابهات. اگر از محکومات بود، بر اساس آن فتوا داده می‌شود. اما اگر از متشابهات بود، به جهت اینکه متشابهات به‌تنهایی نمی‌توانند معنای مقصودشان را برسانند و نیاز به قرینه دارند و بیان شد که محکومات قراین مفصله متشابهات‌اند باید از محکومات موضوع آن دلیل فحص شود و پس از یافتن محکومات مربوط به آن موضوع و در نظر گرفتن آن‌ها آن دلیل تفسیر شود و بر اساس آن فتوا صادر شود. در غیر این صورت، فتوا بر اساس آن دلیل اعتبار نخواهد داشت.

ح) ایجاد ترابط در فقه

کم‌توجهی به مسئله شناخت روابط میان مسائل و انسجام درونی موجب پراکندگی مسائل و گزاره‌ها و فقدان انسجام درونی لازم در علم فقه شده است؛ درحالی که توجه به نقش محکومات به عنوان بنیادین‌ترین ادله که اصل و اساس فقه محسوب می‌شوند و سایر ادله ملحق و پیرو آن‌ها محسوب می‌شوند می‌تواند این نقیصه را برطرف کند. محکومات مانند نخ تسبیح، که دانه‌های پراکنده را به تسبیح منسجم تبدیل می‌کنند، عمل می‌کنند و احکام پراکنده را به یک نظام به‌هم‌پیوسته تبدیل می‌کنند. محکومات برای این انسجام در سه سطح نقش‌آفرینی می‌کنند: در سطح کلان به فقه

جهت‌دهی می‌کنند، در سطح میانی تفسیر احکام را هماهنگ می‌کنند و نقش تنظیم‌گری دارند، در سطح خرد فروع فقهی با اتصال به این شبکه معنا پیدا می‌کنند.

از مزیت‌های این روش آن است که احکام را در «چارچوب کلان» تحلیل می‌کند و از جزءنگری در استنباط جلوگیری می‌کند. فقیه را از تفکر خطی به تفکر شبکه‌ای منتقل می‌کند و برای او این امکان را فراهم می‌کند که فتوایی صادر کند که با کلیت نظام فقه هماهنگ باشد.

البته توضیح کامل این کارکرد محکّمات مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

تعریف محکّمات

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان محکّمات فقهی را چنین تعریف کرد: «محکّمات نصوصی از قرآن و روایات قطعی‌الصدورند که دلالتی روشن و یقینی بر محتوایی بنیادین دارند». هر دلیلی که یکی از ویژگی‌های یادشده برای محکّمات را نداشته باشد متشابه است.

حجیت ارجاع متشابهات به محکّمات

هم قرآن، هم سنت، هم عقل بر حجیت ارجاع متشابهات قرآن و روایات به محکّمات آن تأکید دارند.

قرآن

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷). این آیه شریفه آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم و آیات محکم را به عنوان «امّ الكتاب» معرفی می‌کند. «ام» در لغت به معنای اصل و مرجع است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱). عرب هر آنچه اصل قرار گرفته و سایر چیزهای مرتبط با آن به آن ملحق می‌شوند را «ام» می‌نامند (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۲۶). این تقسیم و تعبیر نشان می‌دهد آیات محکم اصل و مرجع سایر آیات است و برای فهم آیات متشابه باید آن‌ها را به آیات محکم ارجاع داد و با توجه به محکّمات تفسیر متشابهات انجام شود.

پاسخ به اخباریون

برخی از اخباریون درباره آیه ۷ سورة آل عمران چنین گفته‌اند که خدای متعال در این آیه آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم کرده است و سپس با عبارت «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» پیروی از آیات متشابه را نکوهش کرده است؛ بنابراین، باید به آیات محکم قرآن عمل کرد و آیات متشابه را کنار گذاشت.

کنار گذاشتن آیات متشابه قرآن بر اساس مبنای آن‌ها روش صحیحی نیست. طبق دیدگاه ایشان، برای تعیین نحوه برخورد با آیات متشابه باید به ائمه معصومین مراجعه کرد. ائمه معصومین، کنار گذاشتن متشابهات را راهکار ندانسته‌اند، بلکه شیوه مواجهه با آن‌ها را ارجاع به محکّمات بیان کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۵۲). قرآن کریم پیروی از آیات متشابه را، بدون در نظر گرفتن آیات محکم، مورد نکوهش قرار داده است.

سنت

روایات متعددی وجود دارد که در آن‌ها اهل بیت^(ع) روش ارجاع متشابهات به محکّمات را به اصحابشان آموزش داده و بر آن تأکید کرده‌اند.

روایت اول

عیون أخبار الرضا^(ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيُّوْنٍ مَوْلَى الرِّضَا^(ع) قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ (ع) إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كُمُحْكَمِ الْقُرْآنِ - وَ مُتَشَابِهًا كُمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ - فَزِدُوا مُتَشَابِهَهَا

إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۵)؛ امام رضا^(ع) فرمود هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن برگرداند به صراط مستقیم هدایت شده است. سپس فرمود در اخبار ما نیز محکماتی مانند محکمت قرآن و متشابهاتی مانند متشابهات قرآن وجود دارد. پس متشابهات آن را به محکمتش برگردانید و متشابهاتش را بدون محکمتش پیروی نکنید که گمراه می‌شوید.

- بررسی سندی: این حدیث حدیثی مسند است که شیخ صدوق از پدرش (ابن بابویه) و او از علی بن ابراهیم و او از پدرش (ابراهیم بن هاشم) نقل کرده است. تا این قسمت از سند هر چهار راوی از اجلای امامیه هستند. ابراهیم بن هاشم این روایت را از ابو حییون، مولی علی بن موسی الرضا^(ع)، نقل کرده است. نام ابو حییون، مولی رضا^(ع)، که ابراهیم بن هاشم از او روایت نقل کرده، در کتب رجالی ذکر نشده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۹۸). اما همین تعبیر «مولی رضا^(ع)»، که در کتب حدیثی در کنار نام وی آمده است، مدح ایشان محسوب می‌شود (جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۲: ۱۷۹). افزون بر این، اعتماد علمای اجلای امامیه به او و نقل روایت از وی می‌تواند قرینه بر وثاقت ایشان باشد.

فیض کاشانی در مورد این روایت چنین بیان کرده است: «ما روی بالأسانید الکثیره عن الرضا» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۷۲). تعبیر «الأسانید الکثیره» از جانب حدیث‌شناسی مانند فیض کاشانی برای اعتماد به این روایت بسیار مؤثر است.

بررسی دلالتی: این حدیث دلالت بر این دارد که روش صحیح استنباط از آیات و روایات این است که ابتدا مشخص شود آیا آیه یا روایت محکم است یا متشابه. پس از تشخیص، اگر آیه یا روایت محکم بود، نیاز به ارجاع نیست. اما اگر متشابه بود، تنها راه صحیح استنباط ارجاع آن به محکمت در همان موضوع است. عدم توجه به محکم یا متشابه بودن آیه یا روایت یا عدم ارجاع متشابهات به محکمت منجر به برداشت ناصحیح از آیه یا روایت و گمراهی می‌شود.

روایت دوم

وَعَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^(ع) يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَزْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۱). امام صادق^(ع) فرمود هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغی است خوش‌نما.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث امامی ثقة هستند. بنابراین، روایت از لحاظ سند صحیح و معتبر است.

بررسی دلالتی: این روایت بیان می‌کند که هر چیز از شریعت و امور دینی باید به کتاب و سنت ارجاع و از آن‌ها گرفته شود. روشن است که متشابهات قرآن و سنت نمی‌توانند مرجع اصلی و منشأ فهم امور دینی باشند. چون خود نیازمند تبیین و تفسیر هستند و برای جلوگیری از اختلاف و اشتباه باید به محکمت رجوع داده شوند. بنابراین، مراد از «کتاب» و «سنت» در این روایت محکمت کتاب و سنت است؛ یعنی محکمت کتاب و سنت مرجع اصلی فهم و تفسیر صحیح و اصولی امور دینی هستند.

روایت سوم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرِّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكٍ الْأَشْجَرِيِّ قَالَ: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) فَالْزَّادُ إِلَى اللَّهِ الْأَجْدُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ - وَ الزَّادُ إِلَى الرَّسُولِ الْأَجْدُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۰). امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید خداوند سبحان به قومی که دوست داشت آن‌ها را هدایت کند فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول برگردانید». بازگشت و مراجعه به خدا به معنای پیروی از محکمت کتاب اوست و بازگشت و مراجعه به رسول به معنای پیروی از سنت جامع اوست که پراکنده نیست.

بررسی سندی: این حدیث بخشی از نامه امیرالمؤمنین^(ع) به مالک اشتر است. برخی از فقها و حدیث‌شناسان با استناد به شهرت این نامه و نقل آن در منابع متعدد حدیثی آن را معتبر و از بررسی سند بی‌نیاز دانسته‌اند (محمودی، ۱۹۶۸، ج ۵: ۵۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۵). با این حال، تحقیقات متعددی درباره اسناد این روایت صورت گرفته است. هر یک از نجاشی و شیخ

طوسی برای این حدیث طرقی نقل کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۸۹). محقق خویی سند شیخ طوسی را صحیح می‌داند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲۳). برخی دیگر از محققین هر دو سند را بدون اشکال شمرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۱).

بررسی دلالتی: در این حدیث، امیرالمؤمنین علی^(ع)، با استناد به قرآن، راه هدایت را مراجعه به خدا و رسول خدا معرفی می‌کند. ایشان مراجعه به خدا و رسول را مراجعه به محکمت قرآن و سنت رسول خدا تفسیر می‌کند.

روایت چهارم

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهُ وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۰)؛ به‌راستی هر حقیقتی را واقعیتی است و هر صوابی را نوری. پس هر آنچه با کتاب خدا موافق بود آن را بگیرید و هر آنچه با کتاب خدا مخالف بود آن را رها کنید.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث، به جز سکونی که غیر امامی و ثقه است، ثقه و امامی شناخته شده‌اند. بنابراین، روایت از نظر سندی موثق است.

بررسی دلالتی: مراد از اینکه هر حقیقتی واقعیتی دارد این است که هر حقیقتی بر پایه محکمی استوار است. منظور از اینکه هر امر صحیحی نوری دارد این است که هر امر صحیحی برهانی واضح دارد که به وسیله آن آشکار و نمایان می‌شود. از بنیان و برهان یک حقیقت و امر صحیح هم می‌توان حقانیت و درستی آن را فهمید هم می‌توان تفسیر صحیح آن سخن را دریافت. در ادامه روایت، قرآن به عنوان حقیقت و نور هر امر حقی معرفی می‌شود و بیان می‌شود که هر آنچه با کتاب خدا موافق بود آن را بگیرید و هر آنچه با کتاب خدا مخالف بود آن را رها کنید. مسلماً، مراد از قرآن در اینجا محکمت آن است. زیرا تنها محکمت قرآن قابلیت آن را دارند که معیار فهم صحیح و تفکیک درست از نادرست باشند.

روایت پنجم

روایات متعددی، اعم از فقهی و اعتقادی و اخلاقی، از معصومین^(ع) نقل شده است که در آن‌ها خود ایشان متشابهات را به محکمت ارجاع می‌دهند. مثلاً، در روایت زیر امام صادق^(ع) آیه وجوب وضو، یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) را در مورد شخص مجروح به آیه نافی حرج، یعنی «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)، ارجاع می‌دهد.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) عَنَزْتُ فَأَنْقَطَعَ طُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ قَالَ يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» امْسَحْ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۳). عبدالاعلی نقل می‌کند به امام صادق^(ع) عرض کردم پایم لغزید و ناخنم شکست. روی انگشتم مرهم گذاشتم. چگونه وضو بگیرم؟ فرمود این [مسئله] و نظایر آن از کتاب خداوند عزوجل دانسته می‌شود که «خداوند در دین بر شما حرجی قرار نداده است». بر آن مسح کن.

بررسی سندی: تمامی راویان این حدیث امامی و مورد وثوق هستند. بنابراین روایت از لحاظ سندی صحیح است.

بنای عقلا

لزوم ارجاع متشابهات به محکمت از اموری است که بنا و سیره عقلا بر آن مستقر است؛ با این توضیح که عقلا برای فهم سخن هر گوینده عاقلی، اعم از قرآن و روایات و غیره، میان محکمت و متشابهات سخنان او تفکیک قائل می‌شوند و محکمت سخنان او را اساس کلام وی قرار می‌دهند و متشابهات کلام او را با توجه به محکمت سخنانش فهم و معنا می‌کنند.

نتیجه و پیشنهاد

از این جستار موارد ذیل استنتاج می‌شود:

۱. محکومات بنیان و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت دارند و سایر معارف ملحق به آن‌ها و مأموم و پیرو آن‌ها محسوب می‌شوند. محکومات بنیان و اساس معارف و فرائض هستند و نسبت به سایر معارف و احکام محوریت دارند؛ سایر معارف ملحق و پیرو آن‌ها محسوب می‌شوند.
 ۲. محکومات به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آیات و روایاتی‌اند که بیانگر معارف اصلی دین هستند. معارف اصلی دین همان معارفی هستند که شریعت برای تحقق آن‌ها آمده است و غرض اصلی از انزال کتب و ارسال رسل هستند. این معارف محتوایی بنیادین دارند و پایه سایر معرف محسوب می‌شوند دسته دوم آیات و روایاتی‌اند که بیانگر سیره تقنینی شارع هستند.
 ۳. محکومات محدود به نصوص‌اند و شامل ظواهر نمی‌شوند. در مقابل، متشابهات شامل گزاره‌های مبهم، مجمل، مؤول، و ظاهر می‌شوند.
 ۴. محکومات مبین به ذات هستند و دلالتشان بر مراد متکلم روشن و بدون ابهام است. این روشنی ناشی از خود کلام است و نیاز به ضمیمه خارجی ندارد. در مقابل، متشابهات مبین بالغیرند و برای روشن‌سازی معنای مراد نیازمند ضمیمه شدن محکومات هستند.
 ۵. محکومات به گونه‌ای هستند که تنها یک برداشت قابل قبول از آن‌ها وجود دارد و این برداشت به صورت ثابت و تغییرناپذیر باقی می‌ماند. بنابراین، قابل تخصیص، تقیید، نسخ، و تأویل نیستند. در مقابل، متشابهات قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت هستند. بنابراین، عامی که احتمال تخصیص دارد، مطلق که احتمال تقیید دارد، منسوخ و مجمل و غیر آن همگی از متشابهات به شمار می‌روند.
 ۶. محکومات قرائن منفصله عام برای تمامی ادله غیر محکم هستند.
 ۷. محکومات در تعارض با هر نوع دلیلی با هر ویژگی‌ای بر آن دلیل مقدم می‌شوند.
 ۸. رابطه بین محکومات و متشابهات رابطه حکومت است. محکومات بر متشابهات حاکم هستند و موجب توسعه یا تضییق در موضوع یا حکم ادله متشابه می‌شوند.
 ۹. در مقام تعارض بین روایات، دلیلی که موافق محکومات باشد بر دیگر روایات ترجیح داده می‌شود.
 ۱۰. قاعده ارجاع متشابهات به محکومات در محدوده ادله لفظی و مخصوص آن است و شامل ادله عقلی نمی‌شود.
 ۱۱. ویژگی بنیان بودن و محوریت محکومات نظام‌مندسازی فقه و ایجاد انسجام و ترابط میان احکام را تسهیل می‌کند. این نظام فقهی را قادر می‌سازد تا مسائل فقهی را در بستر کل نظام فقه بررسی و فتوای جامع‌تری صادر کند.
 ۱۲. کتاب، سنت، و سیره عقلا بر حجیت ارجاع متشابهات قرآن و روایات به محکومات تأکید می‌ورزند.
- با توجه به این یافته‌ها، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده بر جنبه‌های مختلف کارکرد محکومات تمرکز داشته باشد و قابلیت‌های آن‌ها در استنباط فقهی بیشتر بررسی شود.

منابع

- ابن‌ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۲۹ ق). *موسوعه ابن‌ادریس الحلی*. قم: دلیل‌ما.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الإعلام اسلامی مرکز النشر.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع فکر اسلامی.
- جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۴۲۲ ق). *معجم مصطلحات الرجال و الدرایه*. قم: مؤسسه علمی- فرهنگی دار الحديث.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *معجم الرجال الحديث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۴۰ ق). *الوسیط فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- سیستانی، سید علی (۱۴۳۷ ق). *حجیه الخبر الواحد*. مقرر: سید محمدعلی ربانی. بی‌جا: بی‌نا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*^(ع). تهران: جهان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). *مجمع البیان*. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷ ق). *الفهرست*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق). *منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: آستانه الرضویه المقدسه مجمع البحوث الإسلامیه.
- _____ (۱۴۲۵ ق). *نهایه الوصول إلى علم الأصول*. قم: مؤسسه الإمام الصادق^(ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *العين*. قم: مؤسسه دار الهجره.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی‌تا). *الشهاب الثاقب (فی وجوب صلاه الجمعه العینی)*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- کرکی، حسین بن شهاب‌الدین (۱۳۹۶ ق). *هدایه الأبرار إلى طریق الأئمه الأطهار*^(ع). بی‌جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمودی، محمدباقر (۱۹۶۸ م). *نهج السعاده فی المستدرک نهج البلاغه*. نجف: مؤسسه النعمان.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ق). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم مؤسسه النشر الإسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی‌تا). *مناهج الأحکام و الاصول*. بی‌جا: بی‌نا.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ ق). *مستدرکات علم رجال الحديث*. تهران: فرزند مؤلف.
- Al-Hilli, H. Y. (1992). *Muntaha al- fi Tahqiq al-Madhhab*. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Complex. (in Arabic)
- (2004). *Nihayat al-Wusul ila Ilm al-Usul*. Qom: Imam Sadiq Institute (peace be upon him). (in Arabic)
- Ansari, M. M.A. (2007). *Fara'id al-Usul*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Farahidi, Kh. A. (1988). *Al-Ain*. Qom: Dar al-Hijrah Institute. (in Arabic)
- Fayz Kashani, M. Sh. M. (n.d.). *Al-Shihab al-Thaqib (fi Wujub Salat al-Jumu'ah al-'Ayni)*. Beirut: Al-Alami Institute for Publications. (in Arabic)
- Hurr al-Amili, M. H. (1988). *Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a*. Qom: Mu'assasat Aal al-Bayt (peace be upon them). (in Arabic)
- Ibn Faris, A. F. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lugha*. Qom: Maktab al-I'lam al-Islami, Markaz al-Nashr. (in Arabic)
- Ibn Idris, M. M. (1990). *Al-Sarair al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa*. Qom: Daftar-e Entesharat-e Islami, affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary. (in Arabic)
- (2008). *Encyclopedia of Ibn Idris al-Hilli*. Qom: Dalil-e Ma. (in Arabic)
- Jadidi-Nejad, M.R. (2001). *Mu'jam Mustalahat al-Rijal wa al-Dirayah*. Qom: Mu'asseseh Elmi Farhangi Dar al-Hadith. (in Arabic)
- Karaki, H. Sh. (1976). *Hidayat al-Abrar ila Tariq al-A'immat al-Athar (peace be upon them)*. n.p. (in Arabic)
- Khoei, A.Q. (1990). *Mu'jam Rijal al-Hadith*. Qom: Markaz Nashr-e Athar-e Shi'a. (in Arabic)
- Kulayni, M. Y. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)
- Mahmoudi, M.B. (1968). *Nahj al-Sa'adah fi Mustadrak Nahj al-Balaghah*. Najaf: Al-Numan Institute. (in Arabic)

- Montazeri, H.A. (1988). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih wa Fiqh al-Dawlah al-Islamiyyah*. Qom: The International Center for Islamic Studies. (in Arabic)
- Najashi, A. A. (1986). *Rijal al-Najashi*. Qom: Society of Teachers in the Qom Seminary, Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
- Namazi Shahrudi, A. (1993). *Mustadrakat Ilm Rijal al-Hadith*. Tehran: Author's Son. (in Arabic)
- Naraqi, A. M.M. (n.d.). *Manahij al-Ahkam wa al-Usul*. n.p.: n.p. (in Arabic)
- Saduq, M. A. (1999). *Oyoun Akhbar al-Reza (peace be upon him)*. Tehran: Nashr-e Jahan. (in Arabic)
- Sistani, S. A. (2015). *Hujjiyat al-Khabar al-Wahid*. reported by: Sayyid Muhammad Ali Rabbani. n.p.: n.p. (in Arabic)
- Subhani, J. (2018). *Al-Wasit fi Usul al-Fiqh*. Qom: Mu'asseseh Imam Sadiq (peace be upon him). (in Arabic)
- Tabarsi, F. H. (1988). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Tusi, M. H. (1996). *Al-Fihrist*. Qom: Mu'asseseh Nashr-e Islami. (in Arabic)
- (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)